



استانی

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۱۴ ■ ۱۰ شهریور ۱۴۰۱

نوجوان
جام



گردآوری
فاطمه کریمی

گفت‌وگو با نوجوانی که اولین طلای تاریخ تالوی ووشو را در کارنامه خود دارد

قدم قدم تا آسیا

حداقل مدرک باید تحصیلات عمومی را گذراند. متأسفانه یا خوشبختانه مربی باشگاه محمد علی به معدل و کارنامه‌شان بسیار حساس بوده و با شرط معدل آنها را در باشگاه ثبت نام کرده است. محمد علی خوشحال است که تا حالا از باشگاه به خاطر معدل هایش اخراج نشده و همیشه سعی می‌کند تا بالاترین معدل را بگیرد.

قدم قدم تا آسیا

رشته ورزشی مجیری المپیک ندارد و بالاترین مسابقه این رشته بازی‌های آسیایی است. محمد علی مجیری دوست دارد پرچم کشورش را در بازی‌های آسیایی بالا ببرد و دقیقاً آرزویش همین است به علاوه این که دوست دارد نماینده شایسته‌ای برای کشورش ایران باشد. او تاکید می‌کند بازی‌های آسیایی مهرماه ۱۴۰۲ برگزار می‌شود و ما همگی منتظر بهترین نتایج هستیم. محمد علی مجیری دارای ۹ طلای کشوری است و در مسابقات آسیایی نونهالان یک نقره دارد و در مسابقات رده سنی نوجوانان یک طلا و یک برنز جهان را کسب کرده است. دو طلا و دو برنز جهان و سه برنز آسیا در رده سنی جوانان به دیوار افتخارات آویزان است. یک طلای جهان هم دارد که برای اولین بار در تاریخ تالوی ووشو کشوری توانسته است آن را به دست آورد. می‌گوید چون سنش کم بوده و نوجوان هم بوده در داخل و خارج ایران بسیار مورد استقبال قرار گرفته است. ما هم برای او آرزوهای خوبی داریم.



کشوری و برنز و نقره‌های آسیایی و... است. محمد علی می‌گوید قبل از ورود به رشته ووشو با پسرخاله هایش ژیمناستیک کار می‌کرده ولی بعد از مدتی که مهارت کافی به دست آورده، وارد رشته ورزشی ووشو شده و در حال حاضر به رشته تالوی نمایشی ووشو علاقه دارد، چون از فرم حس و حال این رشته خوشش می‌آید و باعث شده امروز در این رشته ادامه دهد. درس بخش وی پی‌ان امکان جدایی ناپذیر از سنین نوجوانی است و مدرسه پای ثابت زندگی این سن و سال است و برای رسیدن به

شاید شما هم در کودکی تان دوست داشتید یک ورزش رزمی یاد بگیرید تا در صورت لزوم از آن استفاده کنید یا به خاطر به دست آوردن مدال‌های رنگارنگ، آن را بیاموزید تا بتوانید پرچم کشور را در مسابقات جهانی بالای سر ببرید. در این صفحه با نوجوانی مصاحبه کرده‌ایم که رویا هایش را به سکوهای قهرمانی کشانده است.

سوت شروع

محمد علی مجیری، نوجوان اهل اصفهان دارای طلاهای

خانه‌ای لابه‌لای تاریخ

اینجا دیار کاشی و اسلیمی است. اینجا همان جایی است که مجذوب پیچ و تاب جلفا می‌شوی و نمی‌دانی مجذوب شدن در دیار گلدسته‌ها چه احساسی دارد. اینجا بند بند وجودش هم صحبت هنر است و هم آغوش معماری. اینجا اصفهان است.



عارفه مهربانی
خمینی‌شهر

آن روز که من افتخار میزبانی شما را داشته باشم، برایتان چای و پولکی در سینی مسی می‌آورم و می‌نشینم ساعت‌ها از ماریتین برایتان می‌گویم. از آنجا که تاریخ عظیمش در ساخت معماری دلبری می‌کند. از آنجا که وقتی صدای هوهوی باد در دالان تاریک خانه سرتیپ سده‌اش می‌پیچد به قول دوست نازنین صدای پای خاطرات زنده می‌شود. از آنجا که در آیین خانه‌اش صد بار معنا می‌شوی.

از دیدن رویت دل آینه فروریخت

هر شیشه دلی، طاقت دیدار ندارد

به ماریتین اصفهانم بی‌تا مهمانت کنم به یک قیمره ریزه که بوی مرزه‌اش همه فضا را پر کرده است و از همبستگی گوشت و آردنخودچی بگویم که با دستان نه‌آقاقلقلی می‌شوند. در عطر و بوی رب خانگی می‌پزند و تازه آن موقع است که بوی ترخونش دیوانه‌ات می‌کند.

بیا که در نارنجستان خانه سرتیپش با هم صائب بخوانیم و در حوض خانه‌اش برای رقص ماهی‌ها یکل بکشیم. به اصفهانم بیا که از طرح لاله عباسی برایت دم بزنم. به اصفهانم بیا که شب به شب دلتنگی‌هایمان را در حوالی خواجه‌قدم بزنیم و طعم بستنی منارجنبان را بچشیم. به ماریتین بیا تا در عصارخانه چای قندپهلو بنوشیم.

خلاصه این که به جان جانانم، نصف جهانم دعوتی و من به استقبال می‌آیم بالهجه اصفهانی که بگویم: (خوش اومدین، صفا آوردین).



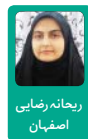
روی موج ناژوان

از پیچ و خم میرزا طاهر به سمت ناژوان که به راه می‌افتی، محال است بادت سمت جاده چالوس نرود. اگر شب به دل جاده بزنی، خنکای درختان تنومند و دیدن آسمان کیود شگفت زده‌ات می‌کند.

قدم زدن در جاده سلامت تا امتداد باغ‌های گیلان و آلبالو در حالی که کاسه‌ای حلیم بادمجان در دست داری و بانان خانگی می‌خوری، لذت را دوچندان می‌کند. اگر در تعطیلات از پل روی آب رودخانه، همان رودی که زاینده رود را در آغوش گرفته، رد بشوی، مردم زیادی را می‌بینی که هر کدام به سمتی می‌روند. برای کالسکه سواری یا اسب‌های دوست داشتنی، دیدن باغ خزندگان و پروانه‌ها یا حتی کودکانی که دورادور طاووس‌های در حال پرواز باغ پرندگان را به پدر و مادرشان نشان می‌دهند.

از کافی شاپ سیار تقاضای چای تازه دم و پولک زعفرانی اصفهان بکنی و وااشانتیون سفارشت، دو گز اصل پر پسته هم بیاورد، عیشت نوش می‌شود.

شاید در حالی که سوار قطار شادی شده‌ای و همراه بقیه با موزیک دست می‌زنی، دلت بخواهد کاسه‌ای آش غوره، گُندی یا حتی خورش ماست بخوری و ناگهان دلت از تنوع مزه‌های تصور شده، ضعف برود! محال است که به ناژوان بیایی و سفرت را با تله‌سیژ به پایان نرسانی. بلیتت را به مامور کابین بدهی و او با لیخندی تو را بر حسب جایگاه، بر کابینی صورتی یا آبی رنگ سوار بکند. به آسمان بررسی و از آن بالا اصفهان زیبا را ببینی و دیگر دلت نخواهد به شهرت بازگردد! بس که سفرت غرق در آبی زاینده رود بوده!



ریحانه رضایی
اصفهان

